

## آیا ریشه فعل مصدر است؟

فاطمه کشاورزی قاسمی

از آن جایی که زبان پدیده‌ای اجتماعی است و نمی‌تواند صورت ثابت و واحدی داشته باشد، همواره به تبع دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود و در دوره‌هایی از تاریخ ویژگی‌هایی پیدا می‌کند که شکل آن را از زبان دوره پیش متمایز می‌سازد. از این رو می‌توان در بررسی تاریخی هر زبان، سیر تحولات آن را از کهن‌ترین صورت دنبال کرد و تغییرات و تحولات حاکم بر آن را تعیین کرد.

زبان ایران پیش از اسلام، پارسی (فارسی) نامیده می‌شود. این زبان از شاخه‌های زبان‌های هند و اروپایی است و به این ترتیب، با اغلب زبان‌های جهان (قدیم و جدید) خویشاوند است. زبان فارسی از آغاز تا به امروز - از بین مراحل‌هایی که گذرانده - سه مرحله مهم را پشت سر گذاشته است و به عبارت دیگر، به سه دوره جداگانه تقسیم می‌شود:

- ۱- فارسی باستان: که آن را فرس قدیم نام نهادند و در دوره هخامنشی رایج بوده و فرمان‌ها و نامه‌های شاهان به آن زبان نوشته می‌شده است. این زبان همان زبانی است که بر سنگ‌های بیستون و صد ستون «تخت جمشید» و دخمه‌های هخامنشی کنده شده و خطی که آثار نامبرده را بدان نوشته‌اند، خط میخی است.
- ۲- فارسی میانه (پهلوی): این زبان که منسوب به پرثوه (نام قبیله پرثوه یا سرزمین) است و از عهد اشکانیان زبان علمی و ادبی ایران به شمار می‌آمده و به زبان دری نزدیک‌تر است و به دو گروه عمده شرقی و غربی و هر کدام به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود؛ شاخه شمالی از گروه غربی را پهلوانیک (پارتی) و شاخه جنوبی از گروه غربی را پارسی میانه گویند.
- ۳- فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی تحول تازه‌ای را پشت سر گذاشت و در دربار و میان

«زبان» یکی از راز و رمزهای وجودی انسان است که بشر از زمان استفاده، سعی بر شناخت آن داشته ولی تاکنون آن گونه که باید نتوانسته این مهم را بشناسد. زبان پدیده‌ای است مانند موجودی زنده، که دائماً در حال تغییر و تحول است و در طول همین تغییر و تحول پهنه وسیعی از امکانات زبانی به وجود می‌آیند و یا حتی زایل می‌شوند.

در طی سالیان متمادی، زبان‌شناسان و استادان سخن مطالعات فراوانی در زمینه شناخت پدیده زبان انجام داده‌اند که شاخه‌های مختلفی برای آسان‌تر شدن شناخت زبان و یادگیری سریع‌تر آن به وجود آمد و تعاریف گوناگونی در این باب ارائه شد؛ از جمله آن تعاریف: «زبان مهم‌ترین نهاد اجتماعی است.»<sup>(۱)</sup> «... و یا مجموعه‌ای از نشانه‌هاست.»<sup>(۲)</sup> حتی بعضی اصطلاح‌زبان را این گونه تعریف می‌کنند: «به مجموعه نامحدود جمله‌هایی که دستور زبان می‌تواند بزراید یا تولید کند، زبان گفته می‌شود.»<sup>(۳)</sup> ولی ساده‌ترین تعریفی که نگارنده در نظر دارد، تعریفی است که زبان‌شناسان ارائه کرده‌اند: «زبان یک نظام و شبکه به هم بافته‌ای است که به صورت بالقوه در ذهن اهل زبان وجود دارد.»<sup>(۴)</sup> و در واقع نظام زبان به گونه‌ای بسیار پیچیده بین شبکه گسترده معانی و شبکه صداها پیوند برقرار می‌کند و از طریق صورت‌های گفتاری متفاوت، بین سخنگویان زبان‌های متفاوت، راه ارتباطی را ایجاد می‌کند و بنابراین به عنوان وسیله‌ای ارتباطی نیز محسوب می‌شود.»<sup>(۵)</sup>

این تعاریف از دیدگاه‌های مختلفی مطرح و بررسی شده‌اند و هر یک در جای خود می‌توانند درست‌ترین تعاریف باشند و این هم به دلیل ماهیت پیچیده زبان است که تعاریف متفاوتی را از خود بر جای می‌گذارد.

در مقاله حاضر، سیر تحول تاریخی -

تعریفی مصدر در زبان فارسی با استناد بر

کتاب دستور سنتی و جدید مورد بررسی قرار

گرفته است و دلایلی برای پاسخ به مسأله «آیا

ریشه فعل مصدر است؟» و همچنین «لزوم

مصدر در زبان فارسی» ارائه شده است. این

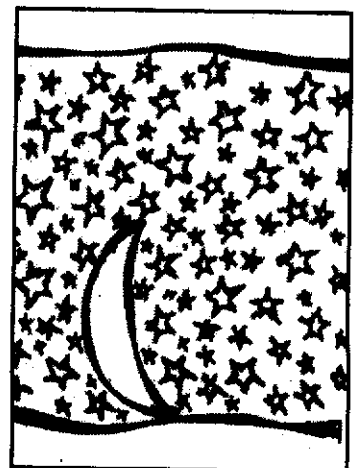
پژوهش از جنبه نظری خود را محدود به یک

چارچوب نظری خاص نکرده است؛ لیکن

یافته‌های مبتنی بر داده‌ها و حقایق زبان

فارسی را در باب مصدر یا تحلیل‌های

زبان‌شناسی نیز بررسی و بیان کرده است.



بزرگان و رجال مداین ساسانی مورد استفاده قرار گرفت و زبان مردم خراسان و مشرق ایران و بلخ و بخارا و مرو بوده است.

با مقدمه ای که از زبان و تاریخ تطور و تحول آن یاد شد، می فهمیم که از آن روزگار تا به حال، زبان از لحاظ تاریخی سیر تحولی دشواری را طی کرده و با تغییرات فراوان به دست ما رسیده است. شایان ذکر است که به تعریف دیگری از زبان نیز اشاره کنیم که: «زبان حامل تاریخ است و در واقع آنچه باعث شده است که انسان را از «حالت» خود به در آورده و در راه «تعالی» اندازد زبان بوده است.» (۶)

یکی از موضوعات شایسته تأمل، بحث «مصدر» است و ارتباط آن با ریشه فعل. حال، نگارنده مسأله ای را در این باب مطرح می کند.

اساس این است: «آیا ریشه فعل مصدر است؟»

بررسی تعریف مصدر - آن هم از لحاظ تاریخی - مورد توجه نگارنده بوده و کتب مربوط به آن را به دو بخش «غیردستوری» و «دستوری» تقسیم می کند: غیردستوری:

۱- به تعریف لغت نامه دهخدا: «مصدر در زبان فارسی کلمه ای است که مانند فعل بر وقوع و حدوث و ثبوت دلالت کند؛ یعنی وقوع کاری یا دارا بودن یا نبودن و یا پذیرفتن صفت و حالتی را برساند، بدون زمان و بدون نیاز به صیغه های ششگانه رفتن، بودن، شدن و فرق آن با فعل این است که فعل علاوه بر مفهوم مذکور بر زمان و شخص و نیز مفرد و جمع دلالت می کند مانند «رفت» که بر انجام گرفتن کاری در زمان گذشته به وسیله یک تن غایب دلالت دارد؛ در صورتی که در مصدر زمان و شخص و مفرد و جمع مشخص نیست مانند «رفتن» که هیچ یک از آن مفاهیم سه گانه را نمی رساند. دستور نویسان نوشته اند علامت مصدر در فارسی آنست که در آخر کلمه تاء و نون یا دال و نون باشد، به شرطی که هرگاه نون را از آن بردارند فعل باقی ماند؛ مانند (خواستن، رفتن، نهادن) که بعد از حذف نون (خواست، رفت، نهاد) که سوم شخص ماضی مفرد است باقی می ماند. باید دانست که در فارسی برخلاف برخی از زبان ها مصدر خود از مشتقات محسوب می شود و از ماده ماضی یا مضارع فعل گرفته می شود. چنان که «تافتن» از تافت ریشه ماضی مشتق شده است و «تاییدن» از تاب یعنی ماده مضارع همان فعل.» (۷)

۲- کتاب نهج الادب مصدر را چنین تعریف می کند: «مصدر معروف آنکه صلاحیت اسناد دارد به فاعل - چون «کردن...» و آن در لغت فارسی مختتم باشد به تاء و نون زائد یا دال و نون زائده؛ و اگر این نون را بیندازد آنچه باقی است صورت صیغه ماضی داشته باشد. چون: رفتن، خوردن، شمردن و گفتن.» (۸) دستوری:

۳- در دستور زبان فارسی خیامپور: «مصدر شبه فعلی است که بر وقوع یا لا وقوع کاری در زمان نامعین دلالت می کند که مانند فعل عمل می کند ولی بر زمان معین دلالت ندارد. چنانکه می گوئیم: «برنگشتن بهرام از مدرسه خاطر مرا مشوش ساخت.» (۹)

۴- در دستور زبان فارسی استاد قریب

تمام می شود چون: کاشتن، افراختن، دیدن، خوردن و فقط کلمات گردن، چدن، تن، تهمتن، آستن مصدر نیست.» (۱۲)

۷- دستور نامه محمد جواد مشکور در باب صرف و نحو زبان پارسی مصدر را چنین می داند: «مصدر کاری است که از کسی یا چیزی سرزند، ولی زمان نداشته باشد و علامت آن در پارسی، دال و نون (-دن)، تاء و نون (-تن) و یاء و دال و نون (-یدن) است به شرط آن که اگر نون (-ن) را از آخر آن بردارند دلالت بر فعل گذشته کند. مانند: زدن، گفتن، شنیدن که پس از انداختن نون (-ن) زد، گفت، شنید می شود.» (۱۳)

۸- در کتاب اسم مصدر و حاصل مصدر مرحوم دکتر معین آمده که: «مصدر متوجه فاعل است و با تعدد و حدوث همراه است؛ در واقع معرف فعلی است که در مکان و زمان انجام گیرد، اما زمان مشخص نیست. مانند «رفتن» که عمل رونده (فاعل) است. گاهی هم مصدر می تواند به معنی اسم مصدر به کار رود که در این صورت فرق معنوی از میان آن دو برخاسته می شود. مانند «ایستادن علی خوب است.» (۱۴)

۹- در دستور امروز فرشیپورد نیز: «مصدر اسمی است از انواع اسم معنی که بر کار یا حالت بودن و شدن بدون قید زمان دلالت می کند و علامت آن پسوند (دن) و (تن) است. مانند بودن، شدن، اندیشیدن و آمدن.» (۱۵)

۱۰- در تاریخ زبان فارسی پرویز ناتل خانلری در مورد مصدر چنین آمده است:

«در زبان های مشترک اصلی اقوام هند و اروپایی - زبانی است که اصل و منشأ زبان های مختلف هند و اروپایی بوده است و این زبان فرضی است - ظاهراً مصدر وجود نداشته است. اصولاً همه زبان ها صیغه خاصی برای بیان معنی مصدر دارا نیستند و آن جاها که این صیغه وجود دارد صورت و ساختمان کلمه، حتی در زبان های نزدیک و همسایه با هم مطابقت نمی کند. یافت نشدن این صیغه در زبان اصلی هند و اروپایی معلول صفت خاص صرفی حاکی از حالات این زبان است که در آن صیغه ها حاکی از مفهوم عام و کلی وجود نداشته بلکه فقط صورت های خاص صرفی حاکی از حالات نحوی کلمه را دارا بوده است. صیغه مصدر در هر یک از زبان های هند و اروپایی به طور مستقل ساخته و پرداخته شده است و به این سبب ساختمان این صیغه حتی در زبان های قدیم هند و اروپایی یکسان و همانند نیست. تنها در یونان باستان یکی از وجوه پسوند مصدر که ai - باشد با صورت مصدر مختوم به dhya - است. اما زبان های ودائی و اوستایی وجود دارد، شبیه است. اما با وجود این شباهت نمی توان به یقین گفت که این وجوه مذکور با هم ارتباطی دارند.» (۱۶)

۱۱- در کتاب دستور زبان فارسی دکتر وزین پور، مصدر چنین تعریف می شود: «مصدر به صورت اسم است، اما در حقیقت گونه ای صرف نشده از فعل که محلود به شخص و زمان نیست. وقتی می گوئیم: «نوشتند» می بینیم که این فعل دارای دو محدودیت است: یکی محدودیت زمانی - که ماضی مطلق است - و دیگر محدودیت شخصی - که سوم شخص جمع است؛ در صورتی که مصدرش (نوشتن) نه شخص دارد، نه زمان.» (۱۷)

## زبان از نظر زبان شناسان، نظام و شبکه ای به هم بافته است که به صورت بالقوه در ذهن اهل زبان ها وجود دارد. نظام زبان به گونه ای بسیار پیچیده بین شبکه گسترده معانی و شبکه صداها پیوند برقرار می کند و از طریق صورت های گفتاری متفاوت بین سخنگویان زبان های متفاوت راه ارتباطی را ایجاد می کند، بنابراین به عنوان وسیله ای ارتباطی محسوب می شود.

می خوانیم: «اصل فعل مصدر است و مصدر کلمه ای است که از کسی یا چیزی صادر گردد. مانند: زدن، بودن. علامت مصدر نیز نون است که قبل از آن همیشه یکی از دو حرف دال یا تاء واقع می باشد. مانند: دیدن. به شرط آن که اگر حرف نون را بیندازند ماضی شود. مانند «گفتن» که «گفت» ساخته می شود. برخلاف گردن، خویشتن که بعد از انداختن حرف نون، دارای معنی ماضی نیست؛ چون از آخر مصدر نون را حذف کنند، آن را مصدر مرخم گویند. باید رفت، نشاید گفت و ...» (۱۰)

۵- در دستور پنج استاد می خوانیم: «مصدر از برای بیان حدوث فعلی است که به فاعل منسوب می باشد. چون: دانستن، گفتن و دیدن. علامت مصدر آن است که در آخرش تاء و نون یا دال و نون باشد به شرطی که هرگاه نون را از آن بردارند فعل ماضی باقی بماند. مانند: خواستن، رفتن و نهادن که بعد از حذف نون خواست و رفت و نهاد که سوم شخص ماضی مفرد است باقی می ماند: «خشم گرفتن بیش از حد وحشت آورد و لطف فرمودن بی وقت هیبت برد.» از گلستان سعدی.» (۱۱)

۶- دستور جامع زبان فارسی از عبدالرحیم همایونفرخ مصدر را چنین تعریف می کند: «مصدر معمولاً در صرف و نحو آن قسمت از فعل است که زمان و شخص در آن دخالت ندارد و مانند اسم استعمال شود؛ در حالیکه دلالت بر حدوث امر نماید، بدون دلالت بر زمان و شخص و سایر قسمت های فعل مانند گذشته و آینده و اسم های فاعل، اسم مفعول و غیره از آن ساخته می شود. راجع به مصدر و انواع آن در مبحث فعل ها مطرح است؛ چون مصدرها مانند اسم استعمال می شوند. در زبان فارسی مصدر همیشه به «دن» یا «تن»

۱۲- در کتاب دستور کاربردی زبان فارسی دکتر یوبهار مصدر: «یکی از اقسام اسم است که با فراوانی چشمگیری در زبان به کار می‌رود. مصدر وجوه اشتراکی با فعل دارد ولی از آن جایی که در بافت کلام، عملکردی همانند اسم دارد و عیناً مانند اسم در کلیه نقش‌های اسم می‌تواند به کار رود و گونه‌هایی دارد که برخی مشتق و برخی نیز جامد می‌باشند.» (۱۸)

۱۳- در کتاب دستور زبان فارسی دکتر انوری و احمدی گیوی آمده است که: «وقتی که بن ماضی فعلی با پسوند (-ن) ترکیب شود، مفهوم اصلی فعل را- بی آن که مفهوم‌های زمان و شخص را در بر داشته باشد- می‌رساند. مانند خوردن + -ن = خوردن، در «خوردن» نه مفهوم زمان هست و نه شخص. مصدر یکی از اقسام اسم (اسم معنی و مشتق) است.» (۱۹)

۱۴- در کتاب دستور تاریخی فعل دکتر احمدی گیوی مصدر: «کلمه‌ای است که مفهوم انجام گرفتن فعل یا داشتن و پذیرفتن صفتی را می‌رساند، بدون سه مفهوم دیگر فعل (زمان، شخص، افراد و جمع)؛ از این رو در شمار اسم است نه فعل. مصدر در زبان فارسی از بن ماضی فعل + -ن ساخته می‌شود: نوشتن = نوشت + -ن. خواندن = خواند + -ن. به عبارت دیگر، مصدر از سه جزء ساخته می‌شود: ریشه + ت + یاد + -ن: رف + ت + -ن = رفتن. کر + د + -ن = کردند؛ و پسوند یا نشانه مصدر، دو است: تن، دن، که در اصل، تنها «تن» بوده و بعدها در برخی از فعل‌ها تن به دال تبدیل شده است. واک‌هایی که پیش از مصدر می‌آیند یازده است: پنج مصوت (a, ā, o, u, y) و شش صامت (خ، ر، س، ش، ف، ن)» (۲۰)

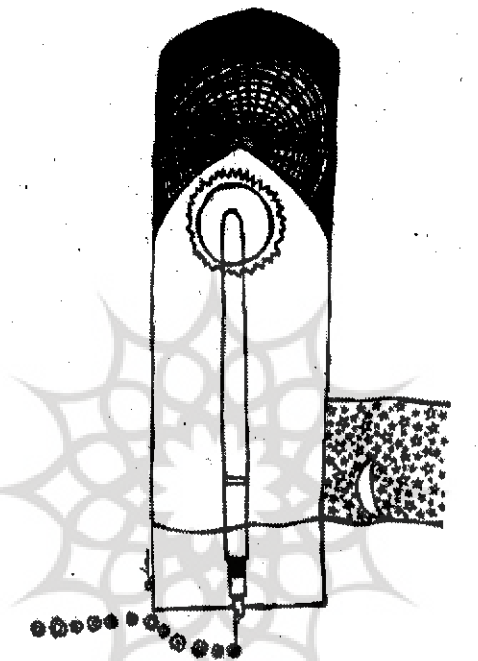
نگارنده، جمع بندی تعاریف ارائه شده را به دو بخش (اول و دوم) تقسیم می‌کند:

- ۱) بخش اول:
- ۱- بسیاری از این تعاریف، معناگرایانه هستند و به جنبه صرفی کلمه کمتر توجه کرده‌اند.
  - از قبیل: ۱- مصدر متوجه فاعل است. ۲- اسم معنی است؛ چون اسمی است که معنای آن قائم به غیر خود است. ۳- اسم مشتق است؛ چون اسم صریحی است که از کلمه دیگری ساخته شده است مانند: نوشتن.
- حال آن که در این مقاله سعی بر تعریف مصدر به لحاظ صرفی بوده است.
- ۲- به لحاظ صرفی می‌توان آن را اسم مشتق نامید؛ چرا که صورتی اشتقاقی از ریشه محسوب می‌شود.
  - ۳- مصدر اسمی است که از روی فعل ساخته می‌شود، پس اسم است و کارکرد اسم را می‌تواند دارا باشد.

۴- در میان کتب دستور جدید آنچه در کتاب «نگاهی تازه به دستور زبان فارسی» دکتر محمدرضا باطنی نوشته شده، معرفی نظریه‌های دستوری در حوزه زبان‌شناسی است و دستور زبان فارسی را از لحاظ

ساختاری مورد بررسی قرار داده و به مبحث مصدر نیز پرداخته است.

۲) بخش دوم و همچنین لزوم مصدر در زبان فارسی؛ به نظر می‌رسد که قائل شدن به مفهومی به نام مصدر در زبان فارسی برای استخراج بن‌های فعلی چندان مفید نبوده و جز سردرگمی و خستگی فکری چیزی برای دانشجویان در پی نداشته است و موجب ابهام‌های بسیاری، هم در شناخت زبان و هم در فهم دستور زبان فارسی شده است؛ اما نگارنده بر آن است تا مصاحبه‌ای را که با آقای دکتر محمد دبیر مقدم در تاریخ ۸۶/۲/۲۳ انجام داده، هم به عنوان جمع بندی تعاریف در باب مصدر و هم لزوم آن در



دستور زبان فارسی ارائه کند:

«مصدر شکل صرف نشده‌ای از فعل است که هیچ علامت تصریفی ندارد. مانند: خوردن؛ البته درست است که وند زمان دارد ولی تصریف زمانی نشده است؛ در واقع مصدر شکل خامی است که در فرهنگ لغت به عنوان مدخل می‌آید که نشانه‌های امروزی شناخته شده ما نیز از آن به صورت «-ن» متظاهر شده‌ولی در واقع «تن» است. در دستور زبان فارسی مصدر به دو صورت نحوی و صرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس صورت مصدری، صورتی اسمی نیز هست و می‌تواند در جایگاه اسم به کار رود و مفعول صریح و مضاف و... واقع شود. مانند:

خوردن دو لیوان آب برای سلامتی سودمند است.  
ساخت مضاف و مضاف الیه

و یا مانند:  
من از آمدن او ناراحت نیستم.  
مضاف و مضاف الیه

مصدر در زبان انگلیسی، در اسم سازی هم به خدمت می‌آید. مانند: "to learn" س و هم در فعل سازی مانند: to go که "to" علامت مصدر

است.

گاهی اوقات می‌توان از موارد صرفی در آن به کار برد. مانند: آمدن‌ها- رفتن‌ها؛ که در واقع «ها» نشانه جمع تصریفی است که به مصدر اضافه شده است. پس مصدر صورت زبانی است که هم در صرف و هم در نحو کارکردی اسمی دارد.

در باب این که ریشه مصدر، فعل است یا خیر؟ باید گفت که ریشه با بن مضارع یکی است و مصدر صورت صرف نشده فعلی است. مانند «خوردن» که مصدر و «خور» ریشه است. به خصوص در زبان‌های تصریفی چیزی به ریشه اضافه می‌کردند و ستاک را شکل می‌دادند و ستاک هم بعد از آن که وند مصدری را گرفت، به مصدر تبدیل گردد.

لزوم مصدر در زبان فارسی:

از دیدگاه زبان‌شناسان قائل شدن به مفهومی به نام مصدر کاملاً مورد قبول و استناد است، چون:

- صورتی در زبان موجود است که برای قائل شدن به آن باید نامی برای آن گذاشت.
- پس نشانه‌ای برای صورتش دارد که ما را ملزم به دادن نامی برای او می‌کند.
- به لحاظ کاربردی، واحدی است که فرهنگ لغت آن را فهرست می‌کند و واحدی است برای فرهنگ نویسی.

- مهم‌تر از همه این که، این گونه قاعده‌ها به دلیل این که جواب داده‌اند، پس واقعیت زبان شناختی دارند. این مبحث مربوط به نظریه‌ای در علوم محض- بر اساس نظریه چامسکی- می‌شود و تا موقعی که پیش بینی از آنها بر اساس فرمول‌هایی که در دست داریم، درست باشد باقی است و مورد استفاده قرار می‌گیرند.» (۲۱)

«آیا ریشه فعل مصدر است؟»

حال در پاسخ به این سؤال، تعریف مصدر را می‌توان با در نظر گرفتن ریشه آن تبیین کرد؛ چرا که ریشه بسیط‌ترین صورت فعل است که معمولاً از سه واج تشکیل می‌شود. مانند bar در آمدن و gam در رفتن. ریشه‌ها معمولاً یک هجا دارند. در واقع ریشه‌ها صورت‌های انتزاعی‌اند که مؤلفه معنایی اصلی در آن نهفته است؛ یعنی از ریشه بر bār صورتی مانند bār (به معنی چیزی که می‌بریم) می‌سازیم که دقیقاً همین مؤلفه اصلی در بار bār هم وجود دارد. به طور مثال: با ساختن مشتقات از ریشه bār ریشه همچنان حفظ می‌شود.

ریشه bāraz  
مصدر میله bāl + išn = bālīšn = bālīšt  
bāl + ant = buland = boland

و صورت‌های دیگری همچون: bālidan (بالیدن)، bālā (بالا)، bālīd (بالید)، vālā (والا)، boland (بلند) می‌توان ساخت که ریشه در آن‌ها نهفته است. نتیجه گیری:

مصدر: - اسم فعل است، آن هم اسمی که از روی فعل ساخته

شود و فعل هم باریشه معنا دارد، پس مصدر صورتی فعلی است از بن یاریشه.

- اگر مصدر را اسم مشتق بدانیم، باز هم صورتی اشتقاقی از ریشه است.

مثلاً رفتن  $\text{raftan} \rightarrow \text{rav} + \text{tan} = \text{ravtan}$  که از سه جزء ساخته شده- همانطور توضیح داده شد- خود اشتقاقی از ریشه است که نمی تواند محل صدور باشد و صورت های فعلی از آن گرفته شود. ولی در فارسی سعی کرده اند که استخراج بن مضارع و بن ماضی را به مصدر نسبت دهند. چنین امری با توفیق همراه نیست؛ زیرا اولاً میان بن مضارع و ماضی رابطه مستقیمی نیست و دیگر آن که وضع هرگونه قاعده ای در آن زمینه با استثنائات فراوان همراه است که دیگر نمی تواند قاعده باشد. علاوه بر اینها سه فعل دیدن، آمدن، بودن اساساً از ریشه واحد گرفته نشده اند؛ چرا که از دو ریشه متفاوت گرفته شده که خود این کار را مشکل می کند.

بحث پسوندی که بسیاری از دستورنویسان مطرح کرده اند، چندان با واقعیت های زبانی سازگار نیست جز این که این پسوند، پسوند اسم است. در واقع مصدر از بن یاریشه ماضی (که خود ریشه ماضی هم از مضارع به وجود آمده است) + ن که پسوند اشتقاقی اسم است، ساخته می شود و از همان ریشه هم فعل ماضی یا مضارع به وجود می آید، نه این که فعل را از روی مصدر بسازند و برعکس. میان مصدر و فعل ماضی و مضارع وجه اشتراکی در ریشه یا بن بنا نهاده شده است که جزء ثابت آنها محسوب می شود. به طور مثال: در مصدر خواستن: خواه + ن (ریشه + پسوند اشتقاقی اسم)

و در فعل مضارع خواهم: خواه + م (ریشه + شناسه) و همچنین در فعل ماضی خواستم: خواه + م (ریشه + شناسه)

این که ریشه ماضی «خواه» را امروز به «خواست» می شناسیم، حرف ه (h) در زبان هند و اروپایی بنا بر قانون همگونگی واک ها به س (s) بدل شده و ت جزء اصلی پسوند تن است که ماده آن در فارسی باستان -tan- بوده است و بعد از صامت های بی آوا به صورت اصلی باقی مانده است.

ریشه در «خواستن» و «خواستم» ریشه ای ماضی است که «مصدر» و «فعل ماضی» را ساخته و ریشه فعل «خواهم» ریشه ای مضارع، که همه این ها در اصل از ریشه مضارع گرفته شده اند و در ریشه مشترکند؛ همانطور که در مثال بار (bar) توضیح داده شد.

پس «ریشه یا بن» تنها عامل ارتباط دهنده و ازگانی است که به صورت های مختلف زبانی از قبیل: مصدر، فعل مضارع، فعل ماضی، صفت و... نمایان می شوند.

۱- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۴، ص ۱۳.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: آگاه، ۱۳۵۷، ص ۱۳۳.

۴- همان، صص ۸۳ و ۸۱.

۵- ابومحبوب احمد، ساخت زبان فارسی، تهران: میترا، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۳.

۶- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۴، صص ۳۹ و ۳۸.

۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸-۱۳۳۴.

۸- نجم الغنی خان صاحب رامپوری، نهج الادب، ج لکنهوی ۱۹۱۹.

۹- خیامپور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، تبریز: کتابفروشی تهران، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۶۸.

۱۰- قریب، عبدالعظیم، دستور زبان فارسی پنجم و ششم دبستان ها، ج ۳۲، تهران: علمی، ۱۳۳۵، صص ۷۳-۷۲.

۱۱- پنج استاد (قریب، بهار، فروزانفر، همایی، یاسمی)، دستور زبان فارسی، تهران: کتابفروشی مرکزی، ۱۳۲۹، ص ۱۲۳.

۱۲- همایونفرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران: علمی، ۱۳۳۹، ص ۹۱.

۱۳- مشکور، محمدجواد، دستور نامه در صرف و نحو زبان پارسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ج ۲، ۱۳۴۰، ص ۷۲.

۱۴- معین، محمد، اسم مصدر- حاصل مصدر، تهران: امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۴۱، صص ۱۳-۱۲.

۱۵- فرشیدورد، خسرو، دستور امروز، تهران: صفی علی شاه، ۱۳۴۸، ص ۲۹.

۱۶- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ص ۲۳۹.

۱۷- وزین پور، نادر، دستور زبان فارسی (آموزشی)، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۶، صص ۵۸-۵۷.

۱۸- نوبهار، مهرانگیز، دستور کاربردی زبان فارسی، رهنما، بهار ۱۳۷۲، ص ۵۸.

۱۹- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی، ۱۳۷۶، ص ۲۱.

۲۰- احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، تهران: قطره، جلد اول، ۱۳۸۰، صص ۱۹۶-۱۹۵.

۲۱- مصاحبه با دکتر محمددیرمقدم، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، مورخ ۲۳/۱۳۸۶/۲.

- احمد گیوی، حسن، انتشارات قطره، ۱۳۸۰، اول، تهران: انتشارات قطره، ۱۳۸۰.

- انوری، حسن و احمد گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی ۲، تهران: انتشارات: انتشارات فاطمی، ۱۳۷۶.

- بوبهار، مهرانگیز، دستور کاربردی زبان فارسی، تهران: انتشارات رهنما، ۱۳۷۲.

- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختار دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۰.

- باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان فارسی، ج ۲، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۵۶.

- بهار، محمدمتقی، سبک شناسی (تاریخ تطور ثر فارسی)، ج اول، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۷.

- پنج استاد (قریب، بهار، فروزانفر، همایی، یاسمی)، دستور زبان فارسی، تهران: کتابفروشی مرکزی، ۱۳۲۹.

- دبیرمقدم، محمد، پژوهشهای زبان شناختی فارسی (مجموعه مقالات)، ج اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴.

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۲۵۸-۱۳۳۴.

- خیامپور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، تبریز: کتابفروشی تهران، ج ۱، ۱۳۳۳.

- رامپوری، نجم الغنی خان، نهج الادب، ج لکنهوی، ۱۹۱۹.

- فرشیدورد، خسرو، دستور امروز، تهران: انتشارات صفی علی شاه، ۱۳۴۸.

- قریب، عبدالعظیم، دستور زبان فارسی پنجم و ششم دبستان ها، ج ۳۲، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۳۵.

- مشکور، محمدجواد، دستور نامه در صرف و نحو زبان پارسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ج ۲، ۱۳۴۰.

- معین، محمد، اسم مصدر- حاصل مصدر، تهران: انتشارات ابن سینا، ج ۲، ۱۳۴۱.

- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.

-- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ج ۵، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۳.

- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴.

- وزین پور، نادر، دستور زبان فارسی (آموزشی)، تهران: انتشارات سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۶.

- همایونفرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۳۹.